دیده شود و در هر موضع که نخوت یا برودت مستولی بود غالب شود و صلاحیت عمارت ندارد و سکنی حیوانات نشاید پس تعاقب لیل و نهار
که اختلاف عبارت از آنست موجب انتفاع خلق باشد و این تعاقب و تخالف خبر میدهد از خالق زمان و وجود دیگر دلایل عزیز غایته هر یک
از دو ضد آنست که سبب بطلان و فساد دیگری شود و شب و روز با آنکه ضد اند آفریدگار عالم چنان تدبیر کرده که هر یک از ایشان موجب
کمال حال دیگری شده اند چه گفته شد که ظلمت دایم قوت حس حرکت را باطل کند و نور دایم موجب بیخوابی و ضعف بسیار بود و پس منفعت روز آنگاه
حاصلست که شب بعد از و آید و فایده شب وقتی تمام گردد که روز در عقب او باشد و آوردن و بردن اینها جز بامر خداوندی نه الکم شواهد

بیت شب تیره و روز روشن از اوست : گل و سنبل این دو گلشن از اوست : نشاند درین قصر کشور فروز : گهی هندوی شب گهی
ترک روز : برارد برین تخت فیروزه رنگ : گهی خسرو چین گهی شاه زنگ : نماید درین کاخ نیلی سلب : گهی عارض روز و گه زلف شب : از آن آورد
روز روشن پدید : که هر کاری تو اندر رسید : وزان پرده شب گذارد فرو : که آرام یابند از جست و جو : مراد است در روز و ماه
ز وماه او روز و شب نگذرند : قشیری رحمه الله میفرماید که آیات داله و مفحمه که سبب عرفان وزان مقدس لجناب الوجود میباشد بر نسبت
خواص عام مختلفست عوام را گویند در آثار بنگرند که آیات آفاقیست تا از انجا راه بموثر و فاعل مختار برند و خواص عرفان رسد که آیات قدرت
از صحایف انفس خود مطالعه نماید تا بمعرفت موحد برسید وفی انفسکم افلا تبصرون باز اخص خواص را فرماید که از و راه بدو برند یعنی از حضرت
جمع صحرای تفرقه نگرند از آنکه بآیات آفاقی پی برند آب حیوة معرفت از منبع علم الیقین خورند و آنها که آیات انفسی خوانند مرکب همت بمیدان عین الیقین
رانند صاحب نظرانی که از و بدو نگرند از رتبه کامل حق الیقین باخبر اند در حقایق القرآن آورده که جماعتی که از مصنوع بصانع راه برند اهل عقل اند
و اینکه از صانع بمصنوعات نگرند ارباب کشف و حال و در مثنوی گفته مثنوی ز مصنوعی ز بینی صانعی : بر قیاس اقترانی قانعی : میفزاید ساطع
فلسفی از دلایل باز بر عکس صفی : این گریز دار دلیل و از حجیب : دو زپی مدلول سر برده بجیب : از شیخ احمد حرب رحمه الله منقولست که در آفرینش
سموات قلوب عباد و ارض نفوس ایشان و اختلاف لیل و نهار که عبارتست از آمدن ظلمات لیل نفسانیه در وز کردن هوای
غواشی طبیعت و رفتن انوار ربانیه از باطن ایشان یا محی نهار انوار صمدانیه است در عالم دل عارف و ذهاب لیل ظلمات نفسانیه از آن دلالات
روشنست بر وحدانیه حق مر اهل بصیرت را که در نفس خود نگرند و از خود بخود راه برند که صاحب بحر المعانی آورده
که در سموات قلوب و اطوار اراضی نفوس و آثار آن و اختلاف لیل بشریه و نهار روحانیه ایمان و منحه و علامات لایحه است مر خداوندان
الباب را که بقدسین ذکر و فکر از بادیه بشریه وجود حسانی گذشته بمنزل لب وجود روحانی نزول نموده اند و بعیون بصایر و نواظر ضمایر
مشاهده جلوات معانی توحید نموده و ای درویش چون سالک را کر بوادی اراضی بشریه را تقدم بتجرید سطوی گرداند و از مراحل وجود
خود را بتمام رفت و بوته رساند لذت مشاهده مذکور شور چنان بی شعوری سازد که خود را نجود در تحو بحر شهود اندازد و بشرب کاسات
مالامال قهوه از قرب صمدیه مخصوص گشته وجود فانیش بدل بجود باقی ساقی شود و بیت زهستی ما که چیزی باقیست : کامروز هم او حریف و هم ساقیست
هم خود ساقیست وز دیعنی شب اشارتست بظلمت عدمی امکانی که ممکنات را ثابت بلکه ذاتی ایشانست و روز عبارت از نور وجودی
ثانیه بر تو جود منبع ساخته بر ساخت شهادت جلوه میدهد و اختلاف لیل النهار رفتن اشیا در هر آنی بعدم و باز آمدن بوجود که بر نفع

دلیل است

دلیل است و تحقیق این مسئله در محل خود از فیض واجب الوجود مسئولست و عالم ایدوچه اختصار میرود بیت
پر شود عالمی ز نور و صفا : باز چون آفتاب بر گذرد : تیره ماند چنانچه بود هوا : بعد از تحقیق اسرار بوجه بیان اقرار بالوهیت بیت چون بحور آفتاب کرد ربت
عبودیه سر است عبودیه زبان و آن اقرار باشد و علامت آن ذکر است و عبودیه دل که آن تصدیق بود و نشانه آن فکر است و عبودیه جوارح
و آن خود قیام و قعود است در طاعت پس این آیه از هر سه نوع خبر میدهد و میگوید الذین صفت اولوا الالباب یعنی خداوندان خردهای صافی
آنانند که از روی خلوص خصوص یذکرون یاد میکنند خدا را قیاما در حالت ایستادن وقعودا در وقت نشستن وعلی جنوبهم
در زمان تکیه کردن بر پهلوی خود مراد دوام ذکر است چه آدمی یا قاعد است یا قائم یا تکیه زده پس معنی آن باشد که دایم با ذکر حق اند و پیوسته در جان
مجلس مستوفی بحب شیا اگر و کره بیت شب و روز هم بجز از یاد تو در خاطر نیست : بلکه در خلوه جان غیر تو کس حاضر نیست ای نور لفظ
قیام و قعود میشاید که جمیع قائم و قاعد باشد چون نیام بجود که جمیع نایم و نیام است وعلی جنوبهم متعلق بمحذوفی بود که مضطجعین است
یعنی اینکه ایشان ذاکر انند در وقتی که ایستادگانند و نشستگان و تکیه زدگان و چنانچه گفته شد مراد کثرت ذکر باشد که موجب فوز جاودانی
و فلاح و جاودانست قال الله تعالی واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون گفته اند که مراد از ذکر نماز است یعنی ایشان نماز گذارند برین هیئات
سه گانه بر حسب طاقت خود و بباید دانست که مصلی را قیام در نماز پنجگانه فرضست با وجود قدرت بران و اگر شود اند نشسته ادا کند و اگر قعود نیز
متعذر باشد مذهب شافعی آنست که مریض را بر پهلوی راست خوابانند چنانچه در لحد تا روی او متوجه قبله باشد و با یما نماز گذارد و دلیل لفظ
علی جنوبهم است ازین آیه و نزد حنفی یک قول همینست که مذکور شد و اولی آن دانند که مریض بر پشت بخوابانند تا پایهای او بجانب قبله تا اگر حقی
حاصل شود و برخیزد متوجه قبله بود و در زاد المسیر آورده که ذکر بمعنی خوفست یعنی ایشان از خدای میترسند قیاما بوقت تصرف در امور وقعودا در حال
اشتغال باکل و شرب وعلی جنوبهم در زمان توجه بمنام مراد دوام خوفست و در وی ان لا تخافوا فیجه چنان خوف تواند بود بیت
هر کرانی در خوف کم شد هوش او : بشنو و ان لا تخافوا گوش او : خایف ازلا تخافوا گشت درس : هر که نرسد میت گوی تا ترس وزد
بعضی مراد از ذکر شکر است یعنی سپاس ارند و شکر گذارند قیاما بر قدرت قیام که آلات معیت و ابسته بدانسته وقعودا بر نعمت قعود
که بیداری بجنه و نوبت احباب و دانست وعلی جنوبهم بر راحت اضطجاع و منام که آسایش تمام بسبب آنست و قول بعضی آنست
که مراد از ذکر یاد کردن وعده و وعید است که بهیچ حال از آن غافل نشند در مقام خوف بوعده رحمت نازانند و در رتبه رجا از وعید
معنوبه گذاران دوری آورده که در بعضی نسخها دیده ام که خدا را یاد میکنند قیاما در حال قیام ایشان باحکام شرعیه بر طریق استقامت
وقعودا در زمان اندک انحرافی از استقامت بنزده توبه وعلی جنوبهم در وقت سقوط از قیام باداء شریعه و انحراف تمام بارتکاب
معصیه بطاقت یاد کردن هر طایفه بنوعی دیگر است گروه اول برای عمل را در المطلق رند و حق را باسم المحسن خوانند و فرقه ثانیه
رسیده و ارند خدا را بفقر و استعاد انند طایفه سیم که بی ادبی در هند باسم الرحیم و الغفور پناه هند چه گناه کار را استظهار جز بکرم پروردگار نیست
بیت گر تقصیریم تو بسیار رحمتی : جرمی که میرود بامید عطای تست : محققان گویند مراد ذکر است بدل جان نه بزبان و لیس
ذکر لسانی ممکن نیست چه نوم و اکل و شرب از آن مانع اند اما ذکر ارواح و قلوب را فتوری نرسد پس ذاکران اصحاب قلوب ارواح اند

Copyright © King Saud University